

نظریه هنر در دو آیین بابی و بهائی

تورج امینی

نظر به پیوستگی و روابط متقابل دو آیین بابی و بهائی، هم از لحاظ تاریخی و هم از جنبه اصول اعتقادی، شناخت مقوله هنر از دیدگاه این امر بدیع مستلزم آن است که موضوع هنر در دو شریعت مذکور توأم و با هم مورد سنجش و بررسی قرار گیرد.

حضرت باب در محیطی اسلامی دعوی خود را ظاهر فرمودند و بنا به التزاماتی که در دعوت خود بنیاد نهادند، به مبارزه با افکار محیط اسلامی پرداختند. این مبارزه به معنای مبارزه بر ضد اسلام نبود. آن حضرت خود را تالی حضرت رسول اکرم می‌دانستند و در آثار خود متذکر شده بودند که دوره اسلام به سر رسیده است و اینک زمامداران و علمای دین مبین باید دعوت ایشان را بپذیرند.

مقابله حضرت باب فی الواقع با دست‌آوردهای علمای دین اسلام بود که صبغه حقیقی و روحانی اسلام را به مذاق خود تغییر داده و رنگ و بویی کاملاً دنیایی به آن زده بودند. بر اساس این روش، حضرت باب احکامی را در آثار خود وارد کردند که برای مسلمانان بسیار سخت و غیر قابل قبول جلوه می‌کرد. علمای اسلام، که در امر بابی گنجینه‌های دانش دینی خود را بر باد رفته می‌دیدند، مبارزه سختی را علیه آیین جدید آغاز نمودند و با تمام قوا در هدم آثار و اثرات آیین بابی کوشیدند. حضرت بهاء‌الله اقدام حضرت باب را ادامه دادند و اعتقادات بابی را جنبه‌ای عمومی‌تر بخشیدند و تمام اهل عالم، از هر دین و قوم و نژاد را مخاطب قرار دادند.

بررسی کامل این جریان در مجال این مقاله نیست. در این جا تنها نگاهی گذرا به یک وجه از وجوه این نهضت می‌افکنیم: آنچه که حضرت نقطه اولی در مقوله هنر در تغییر دادن قراردادهای

اجتماعی جامعه اسلامی صورت دادند، حضرت بهاءالله آن را تکمیل نمودند و در راستای اهداف امر بهائی ارائه فرمودند.

در میان کسانی که در طی تاریخ دعوی رسالت کرده‌اند، ظاهراً حضرت باب اولین نفسی هستند که به طور صریح در آثار خود در باره هنر اظهار نظر نموده‌اند.

در عهد عتیق در مزمور صد و پنجاهم توصیه شده است که مؤمنان برای تسبیح خداوند از آلات موسیقی استفاده کنند و از آن جا که بخش‌هایی از تورات نیز به زبان شعر است، می‌توان چنین برداشت کرد که در عهد عتیق، و به تبع آن، عهد جدید، شعر و موسیقی در فرهنگ و تاریخ یهودیان و مسیحیان جایگاهی ویژه دارد. اما از این اشارات نمی‌توان این گونه استدلال کرد که در کتاب مقدس در باره هنر و تئوری هنری مطلبی به مؤمنین القا شده است.

در قرآن کریم نیز هیچ اشاره مستقیمی به توصیه، حرمت و یا حلیت هنرها نشده است. تنها به طعنه درباره شعرای دوره ظهور حضرت محمد آیاتی وارد گردیده (سوره الشعراء، آیات ۲۲۴ و ۲۲۵) که سبب شده است در تاریخ اسلام، علمای متشرع بر اساس آن آیات، با شعر و شاعری میانه خوبی ابراز ندارند و در واقع شعرا را تقبیح کنند. حرمت هنرهایی همچون مجسمه‌سازی، نقاشی و موسیقی در تاریخ اسلام نیز بنا بر روایاتی بود که از بزرگان دین اسلام نقل شده بود (حلیة المتقین، صص ۲۶۰-۲۶۱ مربوط به حکم نقاشی؛ و صص ۳۳۰-۳۳۱ مربوط به حکم موسیقی). در تاریخ اسلام، هنر خطاطی به واسطه آن که مستقیماً با ارائه زیبای کتاب آسمانی مسلمین در ارتباط بود، پیشرفتی لایق یافت و انصافاً گنجینه‌های گرانبهائی از هنر خطاطی در این مسیر به ظهور پیوست.

حضرت باب در راستای نقشه‌ای که برای ایجاد تغییر در جامعه اسلامی طرح‌ریزی فرموده بودند، درباره هنر نیز روشی کاملاً مخالف با عرف جامعه اسلامی در پیش گرفتند. ایشان یکی از رساله‌هایشان را به موضوع موسیقی اختصاص دادند و در آن حرمت موسیقی را از نفس موسیقی ساقط نموده، آن را به شنونده موسیقی و حالتی که بر او عارض می‌گردد، ارجاع دادند. این در حالی بود که در فقه اسلامی حرمت موسیقی مطلق بود. آن حضرت در رساله‌ای به نام "تفسیر الغناء" فرمودند:

"حق است بر عبد که در جمیع مقامات قرائت کتاب الله و مناجات و کلمات داله بر مصائب اهل بیت - سلام الله علیهم - مراعات این لحن حسن را نموده ولی به شأنی که از حد اعتدال فطری خارج نشود. [...] صوتی که محبوب است عندالله و عند اولیائش و مُذْکِرِ اریاحِ صبحِ ازل است، صوتی است که در مقام اعتدال بین

ذکر واقع باشد که به مجرد استماع آن، محو کند از حول فؤاد عبد، کل ذکر ما سوی الله را و داخل گرداند عبد را بر بساط ساحت قدس قرب انس، به مقام ظهورات و تجلیات حضرت معبود جل ذکرة. و این نوع از صوت که محمود است صوت لحنی است که شموس عظمت و جلال قرائت کتاب الله می فرمودند؛ و هر ذاکر ذکر حقی هم، که در مقام اعتدال صوت، لحن را رفعت دهد، محمود و محبوب است نزد اولی الالباب [...] و علی هذا، سزاوار نیست احدی را که ذکر منع ارتفاع صوت در بعضی مقامات نماید، زیرا که اصل حرمت غنا، آنچه از احادیث ظاهر می شود، به علت شئون باطله آن است که اهل فجور و غی [گمراهی] استعمال می کنند و الا هر گاه علت معاصی نباشد و نگردد و از جهت شجره آیت خارج نگردد، منعی در شریعت وارد نشده" (سفینه عرفان، دفتر اول، ۱۹۹۸ میلادی، صص ۸۵-۹۵)

نکته درخور توجه آن که این استدلال حضرت باب در موضوع غناء، زمانی رخ داد که آن حضرت هنوز علم استقلال آیین بابی را مرتفع نفرموده بودند. این رساله طبق مندرجات آن در ایام اقامت اصفهان نازل شده. گر چه بنمایه استدلالات آن حضرت از خود احادیث بود، اما روش بیان مبارک، همچون دیگر آثارشان در دوره فترت، بر ایجاد تغییر و ارائه تفسیر جدید از دین اسلام قرار گرفته بود.

در سابقه صدور حکم در ادیان الهی درک حرمت و یا حلیت یک موضوع هیچ گاه به شخص مؤمن واگذار نشده بود، اما آن حضرت میزان حرمت و یا حلیت استماع آواز را "داخل شدن عبد در بساط قرب" قرار دادند. این ملاک به واسطه خاصیتی بود که آیین بابی در مبارزه با فقه اسلامی با خود به ارمغان آورده بود و اجتهاد را (که به معنی فهم و استخراج احکام دینی است) از عهده افراد خاص بیرون کشیده و هر کس را ملزم به شناخت و فهم دلیل صدور و اجرای احکام دینی نموده بود.

این ارمغان بعداً به امر بهائی منتقل گردید و بهائیان نیز نظام اجتهاد را به کلی نفی نمودند. نمود این فرایند را می توان، در حکم موسیقی، در کتاب مستطاب اقدس چنین ملاحظه کرد: "انا حللنا لکم اصغاء الاصوات و النغمات، ایاکم ان یُخرَجکم الاصغاء عن شأن الادب و الوقار" (کتاب اقدس، بند ۵۱). مضمون این بند به فارسی چنین است که: برای شما شنیدن موسیقی و نوای خنیاگران را حلال کردیم. اما مبادتان که شنیدن موسیقی از شأن ادب خارج سازد یا از مقام وقار بیرون اندازد.

به عبارت دیگر، در دیانت بهائی، فهمِ اثربخشی مثبت و یا منفی موسیقی به شخص شنونده موسیقی واگذار شده است تا اگر موسیقی او را از شأن ادب و وقار دور ساخت، از آن موسیقی فاصله گیرد.

در آیین بهائی حتی یک درجه، از نقطه نظر آئین بابی، پا فراتر نهاده شده و حرمت موسیقی، نزد شنونده موسیقی نیز مطرح نیست، بلکه تنها اندازی داده شده است تا بهائیان از شأن ادب و وقار خارج نشوند. و البته واضح است که در آثار دینی، انذار با جنبه حرام‌بودن یک حکم کاملاً متفاوت است.

از این حکم می‌توان این گونه نیز برداشت کرد که این انذار در اعتقاد بهائی نه به جنبه موسیقایی اثر، بلکه، همان طور که حضرت باب در آثار مخصوص به خود نیز اشاره نموده‌اند، به عوارض موسیقی می‌تواند باز گردد. چیزی که این نظر را تقویت می‌بخشد این است که کتاب اقدس به موسیقی به عنوان یک وسیله با این قابلیت که می‌تواند مؤمنین را به درجات عالی روحانی برساند، نگاه می‌کند و آن را نردبانی برای عروج ارواح به افق اعلی معرفی می‌نماید و مؤکداً مؤمنین را متذکر می‌سازد که موسیقی را وسیله‌ای برای برآوردن خواهش‌های نفسانی قرار ندهند.

استفاده از موسیقی برای تقویت جنبه روحانی جامعه بهائی در آیات دیگر کتاب اقدس نیز جلوه کرده است. حضرت بهاءالله به پیروان خود دستور فرموده‌اند که به فرزندان خود بیاموزند تا الواح الهی را "باحسن الالحن" بخوانند و در جای دیگر دلیل این دستور را این گونه ذکر می‌فرمایند که کسانی که آیات رحمن را به لحن‌های خوش می‌خوانند از یک طرف بوی خوش عوالم الهی را از آن آیات استشمام می‌کنند و از طرف دیگر قلوب صافیه دیگران را به عوالم روحانیه جذب می‌نمایند (کتاب اقدس، بند ۱۱۷).

بنابراین در فلسفه اعتقادی امر بهائی استفاده از موسیقی بیش از آن چه جنبه سرگرمی و تفریح داشته باشد، وسیله‌ای برای تزکیه نفس و اعتلای روحانی بشمار می‌آید. این استناد دقیقاً به معنای به کارگیری هنر در راستای اهداف دین است. این نکته یکی از مهم‌ترین جهات تفاوت تفکرات روشنگرانه آئین بهائی با جریان روشنفکرانه‌ای است که در کشورهای غربی در جریان است.

اما یک نظریه مستقل هنری که پیش از این بدان اشاره گردید، در آثار حضرت باب، در کتاب بیان ظاهر شد. آن حضرت در باره هنر و نحوه ارائه آثار هنری نظری منحصر به فرد در تاریخ ادیان بر

جای نهادند و این نظر بعداً تلویحاً توسط حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس در زمرة احکام امضائی قرار گرفت.

در این نظریه، حضرت باب سخت‌ترین حالت ممکن را پیش روی هنرمندان نهادند و به آنان فرمودند که آثار هنری خود را به بهترین وجهی که در توانایی هنری ایشان است، ارائه دهند. حضرت باب نوشتند که تخطی و تکاهل و اهمال در اجرای این حکم، مؤمنین به بیان را دچار مؤاخذه الهی می‌نماید. ایشان در باب یازدهم از واحد چهارم از کتاب بیان فارسی می‌فرمایند:

"لوحی که در آن چند سطر نیکویی نوشته شده باشد، جنت او این است که آن را به انواع تذهیب و طرز و شئونی که در مرقعات ممتنع، ممکن است که جاری نمود، درحق او جاری سازند. آن وقت مالک، او را به اعلى درجه امکان خود رسانیده که اگر فوق آن در علم او باشد و درحق آن مرقع ظاهر نسازد، او را از جنت خود ممنوع داشته، و مؤاخذه از آن نفس خواهد شد که با وجود قدرت چرا منع فیض نمودی"

نحوه نگاه حضرت باب به هنر در این بیان بسیار درخور توجه است. آن حضرت در ارائه آثار هنری بحث فیض را مطرح می‌فرمایند. یعنی هنرمند در حال افاضه به اثر هنری خود است و در نظر ایشان هرچه این افاضه کامل‌تر باشد، آن اثر در درجات بالاتری از جنت قرار گرفته است. این بهشت البته با آن چه در آثار اسلامی به عنوان بهشت معروف شده کاملاً متفاوت است.

شاید بتوان از مطاوی بحث‌هایی که حضرت باب در آثار خود نموده‌اند این گونه برداشت کرد که مقصودشان از جنت، "رسیدن به کمال" و یا "ایجاد معنای حقیقی" است. این معنا به اکمل وجه توسط پیامبران الهی مصداق ظاهری پیدا می‌کند و مؤمنین به پیامبران در واقع به واسطه ایمان حاصل کردن، که درک والاترین معنا و رسیدن به کمال است، به جنت الهی داخل می‌گردند. ایمان نیز چیزی جز کسب فیض از مبدأ حقیقی نیست.

افاضه، در واقع اضافه کردن معنا به مستفیض است. بنابراین وقتی هنرمندی به اثر خود فیض می‌بخشد، به خاطر آن که به واسطه توانائیش معنایی جدید به آن اثر می‌دهد، آن را به جنت حقیقی خود نزدیک می‌کند.

حضرت باب در مطاوی کتاب بیان فارسی به کرات نظر خود را تکرار فرموده‌اند. در باب سوم از

سببی

واحد ششم به بابیان حکم می‌فرمایند:

"در دین بیان [...] نهی شده که کسی شیء را با نقص ظاهر فرماید، با آن که اقتدار بر کمال اون [آن] داشته باشد. مثلاً اگر کسی بنای عمارتی گذارد و آن را به کمال آن چه در آن ممکن است نرساند، هیچ آئی بر آن شیء نمی‌گذرد مگر آن که ملائکه، طلب نعمت می‌کنند از خداوند بر او، بلکه ذرات آن بنا هم طلب می‌کنند. زیرا که هر شیء در حد خود، وصول الی مآینتهی در حد خود را تمنا دارد، و همین قدر که کسی مقتدر شد و در حق اون ظاهر نکرد، از او سؤال می‌شود"

آن حضرت حتی این تأکید را از جنبه‌های هنری به کل صنایع بشری تسری داده و در باب هیجدهم از واحد سوم کتاب بیان فارسی فرموده‌اند: "خداوند دوست می‌دارد در بیان، که آن چه واقع می‌شود از هر شیء از حد نطفه آن شیء، الی ما ینتهی الیه فی حد الکمال، بر منتهای علو حُسن صورت و سیرت گردد [...] فلتلطفن فی کل صنائعکم ان یا اولی البیان علی حق ما انتم علیه مقتدرون"

در بادی امر شاید این گونه به نظر رسد که مقصود حضرت باب از تأکیدهای مکرر در این گونه ارائه‌دادن آثار هنری، دفاع از نظریه هنر برای هنر است. دقت در آیات اخیر معلوم می‌سازد که منظور نظر حضرت باب از مفهوم هنر برای هنر اینست که هر هنری در کمال آن جلوه می‌کند. ایشان نیز چون حضرت بهاء‌الله، همسویی هنر و صنایع را در راستای اهداف دین می‌دانند و توأمان به حسن صورت و حسن سیرت تأکید دارند و در نظام دینی آیین بابی، همچون امر بهائی، میزان و معیار حسن سیرت، احکام دینی است. حضرت بهاء‌الله بارها در کتاب اقدس بدین مضمون اشاره فرموده‌اند که آثار ایشان میزان و قسطاس هدایت است. بنابر این حضرت باب و حضرت بهاء‌الله را به هیچ وجه نمی‌توان مبلغ فرهنگ جدید غرب در ایران دانست.

این که حضرت نقطه اولی چنین سخت‌گیرانه نسبت به عرضه محصولات هنری حکم صادر نموده‌اند، کاملاً مطابق با فلسفه آیین بابی است. برای شناخت نحوه صدور حکم در شریعت بابی باید فهمی دقیق نسبت به ساز و کار این آیین حاصل نمود. نگاه‌های اسلام‌گرایانه و یا چیگراییانه بیش از آن چه محقق را به فهم دین بابی نزدیک کند، او را سراپا دچار سردرگمی می‌کند. خود حضرت باب در کتاب بیان، این ساز و کار را در اختیار خواننده نهاده‌اند. ایشان همه چیز را در راستای رضایت موعود بیان به نام "من یظهره‌الله" می‌خواهند. این معنی بارها در کتاب بیان آمده است. در کتاب بیان مؤکداً بابیان انذار شده‌اند که مرتکب عملی نشوند که باعث رنجش "من یظهره‌الله" گردند. فی‌الواقع روح آیین بابی چیزی جز عشق‌ورزیدن به موعود بیان نیست.

این اصرار حضرت باب در تأیید ظهور بعدی و هشدار به بایبان در عدم مخالفت با پیامبر بعد، به سابقه تاریخی رفتار مسلمین با خود حضرت اعلیٰ باز می‌گردد. از همین رو ایشان از پیروان خود می‌خواهند که از هر عملی که ممکن است گُره و رنجش بر موعود بیان یا "من یظهره‌الله" وارد سازد، اجتناب کنند و دستور می‌فرمایند که اهتمام بایبان باید در به‌دست‌آوردن رضایت و شادی او باشد. حتی ایشان حکم می‌فرمایند که هر بابی باید بهترین چیزی را که در اختیار دارد، به حضور موعود بیان "من یظهره‌الله" آورد و آن را تقدیم به او نماید.

حضرت باب دلیل سخت‌گیری در احکام هنری و صنعتی را با توجه به فلسفه‌ای که در بالا ذکر شد، در باب اول از واحد هفتم کتاب بیان فارسی چنین شرح داده‌اند: "هر حرفی که بر صورت محبوب نوشته شود، ملائکه دوست می‌دارند که نظر بر او کنند، بل در هر شیء چنین مشاهده کن و همچنین بر عکس، و در بیان هیچ شیء را ظاهر مکن الا بر علو صنع و کمال، لعل یوم قیامت نظر محبوب خود بر او افتد و دون حبی شاهد نگردد بر خلق خود، که نظر کل ملائکه، در ظل نظر اوست"

او است

از آن جا که آن حضرت خود در طرز نوشتن هنری به سزا داشتند، معمولاً مثالهایی که برای توضیح سخن خود ارائه می‌کردند، از هنرخطاطی بود. ایشان به این هنر التفات خاصی نشان می‌دادند و حتی در باب دوم از واحد نهم کتاب بیان فارسی، روش نگارش خودشان را که شکسته نستعلیق بود بر انواع دیگر خطوط مرجح می‌دانستند. در همین باب ایشان به بایبان دستور دادند که به فرزندان‌شان زیباترین خطوط را بیاموزند تا بدان وسیله در نزد موعود بیان به آن افتخار کنند. اهتمام حضرت باب در این زمینه نیز به همان محبتی که ایشان به موعود بیان داشتند باز می‌گردد، چه که در باب اول از واحد هفتم کتاب بیان فارسی می‌فرمایند: "گویا مشاهده می‌شود در ظهور، که صاحبان ادراک به هم می‌رسد که نوزده قلم را شیرین نویسند. ولی کمال در یکی بهتر از اقتران است، و استکمال در کل، علو کمال است، اگر مقرون گردد به رضای محبوب ازل و مقصود لم یزل[....] بصیر شو که محتجب نمایی که هیچ شیء در آن ظهور محبوب‌تر از آن نیست که آثار او را به احسن خط، نزد او حاضر کنی"

بنابراین می‌توان این گونه گفت که حضرت باب تمام سعی خود را در مقوله هنر برای به دست آوردن رضایت "من یظهره‌الله" به خرج داده‌اند و به همین واسطه بایبان نیز موظف بودند تا به دستور مولای خود بهترین چیزها را برای موعود بیان یا "من یظهره‌الله" حاضر نمایند.

پس از حضرت باب، حضرت بهاءالله اظهار کردند که موعود بیانند. اما بنیادهای دین بهائی به گونه‌ای طرح ریزی شد که بایبان را از بسیاری از دشواریهای آیین بابی رها ساخت. حضرت بهاءالله اکثر دستورات حضرت باب را که در مواجهه با "من یظهره الله" توصیه شده بود، بخشودند و بایبان را از عمل بدانها معاف کردند. اما می‌توان گفت که تلویحاً نظریه هنری حضرت باب را در نحوه ارائه آثار هنری پذیرفتند و آن را به عنوان سرمشق رفتاری هنری جامعه بهائی تثبیت نمودند.

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس به بهائیان چنین دستور دادند: "یا ملاء الانشاء، عمروا بیوتا باکمل ما یمکن فی الامکان باسم مالک الادیان فی البلدان و زینوها بما ینبغی لها، لا بالصور والامثال. ثم اذکروا فیها ربکم الرحمن بالروح و الريحان. الا بذكره تستتیر الصدور و تقر الابصار" (کتاب اقدس، بند ۳۱).

(مضمون آن به فارسی چنین است: ای مردم جهان، به نام نامی پروردگار گرامی که دارنده دینها و آیینهاست، به زیباترین شیوه ممکن، خانه‌هایی در همه سرزمینها بنا سازید و آنها را، نه به چهره‌ها و تمثالها، بلکه به آنچه سزاوار آنهاست، بیارائید. آنگاه در آن خانه‌ها پروردگارتان را با وجد و شادی فرا یاد آرید. بدانید که به یاد اوست که دلها نور می‌گیرد و چشمها روشنی می‌پذیرد.)

بهائیان باید به کامل‌ترین وجهی که در عالم امکان ممکن است ساختمانهای مشرق‌الاذکار را بسازند و آن ساختمان‌ها را به آن چه که شایسته است بیارایند. این حکم ضمن آن که با روش مسیحیان در تزئین کلیساها مخالفت می‌کند، دستور صریحی برای هنر معماری در آیین بهائی است.

یکی از مدلولات حکم فوق‌الذکر آن است که به هیچ عنوان مسائل مادی نباید مانعی بر سر راه ایجاد ساختمانی باشد که برای ذکر خداوند ساخته می‌شود. این نکته حائز اهمیت است که در معماری، به نسبت سایر هنرها، ارائه هنر والاتر محتاج صرف مبالغ هنگفت است و بهائیان نیز در طول تاریخ آئین خود نشان داده‌اند که می‌توانند سرمایه‌گذاری هنگفتی را برای هنر معماری صورت دهند. نکته درخور توجه آن که جامعه بهائی در امور هنری، جز در زمینه هنر معماری، سرمایه‌گذاری چندانی نکرده‌اند، با این حال توجه بهائیان تنها معطوف به معماری نبوده، و اهل بهاء به همه هنرها توجه داشته‌اند.

در این جا ذکر نکته‌ای به نظر مهم می‌آید. هنرمندان بزرگی در آئین بهائی ظاهر شده‌اند که از میان آنان می‌توان به مشکین‌قلم در رشته خطاطی و میرزا عبدالله فراهانی در زمینه موسیقی اشاره

کرد. جامعه بهائی ایرانی خوشنویسان و موسیقی‌دانان زیادی در خود پرورده است. همچنین به واسطه نحوه خواندن دعا، اکثر بهائیان ایرانی ناخودآگاه از طریق سمعی با دستگاه‌ها و آوازهای موسیقی ایرانی آشنایی دارند، که این امر قابلیت هنری بزرگی در یک جامعه محسوب می‌گردد. در میان بهائیان، شعرا و نویسندگان بزرگی ظاهر شده‌اند. حتی امروزه در ایران بزرگترین نمایشنامه‌نویس و کارگردان سینما، بهائی‌زاده‌ای است که همواره موفقیت خود را مدیون تفکرات بهائی خود داشته است.

اهتمام حضرت عبدالبهاء در ساختن مشرق‌الاذکار عشق‌آباد از خلال الواحشان هویدا است. دقت و وسواس حضرت شوقی ربانی نیز در زیبا ساختن مشرق‌الاذکارهای بهائی در نقاط مختلف دنیا و همچنین ساختمان مقام اعلی در شهر حیفا را می‌توان از خلال توقیعاتشان و نوشته‌های امه‌البها روحیه خانم در کتاب گوهر یکتا دریافت (گوهر یکتا، صص ۳۰۶-۳۰۸). ادامه کار طلعات قدسیه امر بهائی و حضرت ولی امرالله را می‌توان به بهترین وجه در عملکرد بیت‌العدل اعظم در تکمیل ساختمانهای قوس و بنای طبقات مقام اعلی و همچنین ساختمان بسیار زیبا و باشکوه مشرق‌الاذکار هندوستان مشاهده نمود.

در بادی امر شاید این گونه به نظر برسد که صراحت حکم کتاب اقدس در باره معماری، عدم توجه بزرگان بهائی را نسبت به سایر هنرها فراهم کرده است. اما ظاهراً این تمرکز بر امر معماری دلیلی دیگر دارد.

در آیین بهائی چنان که پیش از این نیز اشاره رفت هنر در خدمت دین است. بر اساس نصوص دینی آئین بهائی "هنرها باید واسطه‌ای برای توجه به تعالیم بهائی باشد چرا که هنر، در میان توده‌های مردم، بهتر از استدلال خشک و منطقی می‌تواند عواطف و احساسات روحانی را بیدار نماید" (پیام رضوان سال ۱۵۳ بدیع، ص ۱۰).

از آن جا که در دهه‌های اخیر که بر تاریخ امر بهائی گذشته، مجموعه جامعه بهائی بیشترین همت را بر امر تبلیغ و معرفی این آیین نهاده است، در این زمان هنرها نیز در آیین بهائی باید متوجه گسترش پیام این آیین باشد.

پر واضح است که بر اساس این نحوه نگرش، امروزه در میان هنرها، هنرهای نمایشی (تئاتر و سینما) و معماری نقش بیشتری را می‌توانند نسبت به سایر هنرها در زمینه تبلیغ دینی ایفا کنند. در زمان حضرت عبدالبهاء وقتی یکی از بانوان بهائی، در کشور روسیه نمایشی با عنوان "باب" را روی صحنه برد، این کار او مورد تمجید و قدردانی فراوان ایشان قرار گرفت. حتی زمانی خود حضرت

عبدالبهاء نمونه‌ای کوتاه از یک نمایشنامه، در باره ظهور حضرت باب به نام "نمایشنامه ملکوت" نگاشتند.^۲

اما در دوره‌ای نه چندان دورتر بهائیان به استفاده از سینما و تئاتر روی خوشی نشان ندادند و دلیل این امر را می‌توان از خلال دستور صریح حضرت ولی محبوب امرالله به یکی از بهائیان که در باره هنرپیشه شدن سؤال نمود، درک کرد: "امروزه مسأله مخاطره‌آمیز و زیان‌بار، هنر بنفسه نیست، بلکه فساد تأسفباری است که اکثر هنرهای انسانی را مورد هجوم قرار داده است. احتیاجی نیست که ما به عنوان فرد بهائی، از هیچ یک از هنرها اجتناب و دوری کنیم، بلکه باید از اعمال و رفتار و محیط‌هایی که بعضاً آمیخته و آلوده به چنین انحرافات و فعالیت‌هایی است پرهیز نماییم [...] گر چه اصولاً ایرادی متوجه نفسی که مایل است هنرپیشه شود نیست، اما با در نظر گرفتن فساد حاوی که هم‌اکنون بر این زمینه شغلی غالب است، حضرت ولی امرالله هیچ یک از مؤمنین را هدایت و تشویق به اشتغال در چنین مشاغلی نمی‌فرمایند." (انوار هدایت، بندهای ۳۳۹ و ۳۴۰)

بنابراین طبیعی و منطقی بوده که بهائیان برای تبلیغ آئین خود در میان هنرها به هنر معماری روی آورند و از آن جا که در فرهنگ آیین بهائی "مشرق‌الاذکار، مبلغ صامت" است، بهائیان نیز از جان و دل برای به ثمر نشاندن این نماد تبلیغی صرف مال و وقت بسیار نمایند.

این تمرکزگرایی به معنای فراموشی دیگر هنرها نیست. بهائیان بیش از هر گروه دینی دیگر، اقتضای زمانه را در تدبیرات دینی ملحوظ کرده‌اند. این اقتضا در این زمان برای آنان، تبلیغ امر بهائی است و این تبلیغ حتی اکثر ساز و کارهای درون‌دینی بهائیان را به خود مشغول ساخته است.

بهائیان معتقدند که همچون دیگر ادیان، زمانی خواهد رسید که آنان نیز با اقبال عمومی مردمان دنیا روبرو خواهند شد و پس از آن دوره است که بحث استفاده از هنر برای تبلیغ، جای خود را به استفاده از هنر برای تعالی روح انسانی و کشف اسرار دینی آیین بهائی خواهد داد (انوار هدایت، بند ۳۳۸).

حضرت بهاءالله اولین مظهری هستند که در آثار خود به پیروانشان دستور داده‌اند که ارباب هنر را محترم بدارند. ایشان ضمن این که در آثار مبارکه شدیداً بهائیان را به اخلاق دینی فرا می‌خوانند، اما تکسب هنر و صنعت را از غرب توصیه می‌فرمایند. دستورات رفیع‌البیان ایشان را می‌توان از

خلال این بیانات مبارکه که پایان‌بخش مقاله است دریافت: "... طراز پنجم، در حفظ و سیانت مقامات عبادالله است. باید در امور اغماض نکنند، به حق و صدق تکلم کنند. اهل بهاء باید اجر احدی را انکار نمایند و ارباب هنر را محترم دارند و به مثابه حزب قبل، لسان را به بدگویی نیالایند." (مجموعه‌ای از الواح، ص ۲۰)

یادداشت‌ها

- ۱- در آرای فقهای اسلامی شبیه‌سازی ذی‌روح توسط انسان ممنوع است. این حکم، که هنرهای چون نقاشی و مجسمه‌سازی را شامل می‌شود، باعث رکود این هنرها در کشورهای اسلامی شده است. در ایران، حتی امروزه که مجسمه‌هایی از بزرگان سیاسی و یا علمی تهیه می‌نمایند، بر اساس حکم فقهی مزبور، مجسمه کامل نمی‌سازند، و به بهانه ناقص بودن صنع انسانی، به نیم‌تنه اکتفا می‌نمایند. در نقاشی نیز روایاتی هست که اگر ذی‌رواحی را تصویر می‌کنند، آن را ناقص بیافرینند؛ مثلاً در کشیدن صورت، چشم را حذف کنند!!
- ۲- بالیوزی، کتاب "حضرت عبدالبهاء"، مقدمه فصل نوزدهم، به نقل از جزوه‌ای منتشر نشده که دوست بزرگوار مهرزاد بازیار در اختیار بنده نهادند.